

راهبردهای سیاست خارجی چین و ژاپن در آسیای مرکزی

محمد رضا دهشیری^۱

محمد حسین نشاسته سازان^۲

آسیای مرکزی به دلیل برخورداری از منابع زیرزمینی و طبیعی همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. با دقت در راهبردهای سیاست خارجی چین و ژاپن میان سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ در منطقه آسیای مرکزی مشخص می‌شود از یک طرف، چین دارای منافع اقتصادی، امنیتی، انرژی و ژئوپلیتیک در منطقه است و از طرف دیگر، ژاپن منافع اقتصادی، انرژی و اهداف بلندمدت بین‌المللی و منطقه‌ای را دنبال می‌کند. سوال اصلی در این مقاله این است که چین و ژاپن چه منافع و راهبردهایی در منطقه دارند و در سیاست‌های بلندمدت خود در چه عرصه‌هایی با یکدیگر افتراق کارکردی دارند؟ فرضیه تحقیق این است که راهبرد چین استفاده از قدرت رو به رشد اقتصادی و قدرت سیاسی خود در منطقه آسیای مرکزی به‌ویژه از طریق سازمان همکاری‌های شانگهای است در حالی که ژاپن از طریق کمک‌های حمایت‌گرانه در قالب همیاری توسعه رسمی و چندجانبه‌گرایی سیاسی همچنان استفاده از ظرفیت‌های خود در سازمان‌های منطقه آسیا-پاسیفیک مانند همکاری اقتصادی آسیا-پاسیفیک یا نهادهای سازمان ملل مانند برنامه توسعه ملل متحد بهره می‌برد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است و نگارش آن با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و فضای مجازی می‌باشد.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، قدرت هوشمند، سازمان همکاری شانگهای و

همیاری توسعه رسمی.

۱. نویسنده مسئول، دانشیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران

Email: mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران،

Email: sir.diplomacy@gmail.com

ایران.

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۴ و تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۹

مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آسیای مرکزی به عنوان منطقه‌ای برخوردار از موقعیت ژئوپلیتیک مناسب، منابع طبیعی و انرژی سرشار و نیز بازار عمده مصرف جهانی از اهمیت فزاینده برخوردار شده است. این ویژگی‌ها، منطقه در حال توسعه آسیای مرکزی را به صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل کرده است (Aso, 2006). از جمله بازیگران تاثیرگذار بر این محدوده جغرافیایی، دو قدرت حوزه شرق آسیا یعنی چین و ژاپن هستند که سیاست‌های آنان از دو جنبه حائز اهمیت است؛ نخست، چین با این منطقه همسایه است در حالی که ژاپن این ویژگی را ندارد؛ ولی نمی‌تواند از امتیازها، منابع و منافع موجود در این منطقه چشم‌پوشی کند. دوم، آسیای مرکزی به عنوان منطقه‌ای در همسایگی و تحت نفوذ روسیه قرار دارد و نقش‌آفرینی چین و ژاپن نباید در تعارض با سیاست‌های روسیه در منطقه قلمداد شود. در این رهگذر این پرسش مطرح می‌شود که آیا سیاست‌های راهبردی چین و ژاپن در منطقه مزبور رقابتی است یا منافع مشترکی وجود دارد که آنان همکاری را بر رقابت ترجیح می‌دهند؟

در این نوشتار بر آن هستیم تا به منظور واکاوی ابعاد رقابت یا همکاری چین به عنوان قدرت همسایه آسیای مرکزی و ژاپن به عنوان قدرتی دوردست از منطقه ابتدا به بررسی راهبردهای دو کشور در منطقه بپردازیم. راهبردهای کلان، همچنین دلایل رقابت و زمینه‌های همکاری این دو بازیگر در چهار حوزه سیاست خارجی، انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری و سرانجام نفوذ قابل بررسی است. در عرصه سیاست خارجی ژاپن، سیاست خارجی امنیت انسانی محور تحت اندیشه لیبرالیسم و دموکراسی‌سازی را دنبال می‌کند؛ این در حالی است که چین این نگاه را مغایر با سیاست خارجی خود دانسته و معتقد است خطرات زیادی از جمله جدایی ایالت شین جیانگ کمترین هزینه سیاست خارجی اعمالی ژاپن در قبال چین خواهد بود. از طرف دیگر این دو کشور رقبای سنتی نیز محسوب می‌شوند به نحوی که روابط تاریخی دو کشور بر وضعیت و تصمیم‌سازی امروز آنان تاثیر می‌گذارد. در این عرصه ژاپن در کنار شرکای غربی خود به جز نهادهای بین‌المللی دستاویز دیگری برای مقابله با چین ندارد در حالی که چین نیز به دلیل منافع و پرستیژ بین‌المللی از تقابل مستقیم با ژاپن حمایت نمی‌کند از طرف دیگر دو قدرت در اثر بدبینی موجود و فضای واقع‌گرایانه حاکم از همکاری نیز گریزان هستند. در بحث انرژی از یک طرف کشور ژاپن

مصرف کننده صرف سوخت است در حالی که چین منابع سوختی زغال سنگی زیادی دارد ولی از دو جهت نیازمند انرژی‌های موجود در آسیای مرکزی است؛ نخست، رهایی از مشکل‌های محیط‌زیستی که گریبان‌گیر آن است و دوم، نیاز به تضمین امنیت انرژی به منظور خرید آن با بهای مناسب و دسترسی آسان به آن. عرصه دوم رقابت و یا همکاری به تجارت و سرمایه‌گذاری بازمی‌گردد. در این بخش، دو قدرت مزبور حوزه‌های متفاوتی را برای سرمایه‌گذاری انتخاب کرده‌اند در حالی که برای سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی اشتراک نظر دارند. از بعد تجارت، کشورهای آسیای مرکزی واردکنندگان کالاهای مصرفی و فناوریانه به شمار می‌آیند. این به آن معنی است که یک بازار وسیع برای رقابت کالاهای چینی و ژاپنی فراهم آمده است. اگرچه ژاپن توان رقابت با پکن را در کالاهای مصرفی ندارد ولی در کالاهای فناوریانه به شدت قصد رقابت با چین را دارد. از طرف دیگر، چین پس از سال ۲۰۱۵ و ارتقای تولید ناخالص ملی به اندازه آمریکا، سودای توسعه روزافزون بازارهای خود را در سر می‌پروراند و با دارا بودن مزایایی چون قیمت مناسب و کیفیت خوب، رقیب سرسختی برای ژاپن محسوب می‌شود. حوزه سوم یعنی نفوذ، بیانگر ابعاد قدرت نرم دو کشور در عرصه سیاست خارجی است. چین از تفوق اقتصادی و سیاسی خود استفاده می‌کند در حالی که ژاپن از منزلت بین‌المللی خود بهره می‌گیرد، نتیجه این رقابت آن بوده که قشر تحصیل کرده آسیای مرکزی مانند پزشکان که به فرهنگ و زبان ژاپنی علاقه‌مند هستند، پس از سفر به ژاپن در آنجا مقیم می‌شوند؛ در حالی که چین موقعیتی متفاوت دارد. علاقه‌مندان به فرهنگ و زبان چینی برای تجارت و مراوده با چین به فرهنگ و زبان آنها اشراف پیدا می‌کنند ولی ترجیح می‌دهند با ماندن در آسیای مرکزی، مبلغ این نگاه شوند؛ در حالی که قدرت نرم ژاپن منتهی به خروج نخبگان علاقه‌مند به فرهنگ و زبان ژاپنی از آسیای مرکزی و اقامت در ژاپن شده است.

با توجه به محورهای فوق که حوزه‌های قدرت نرم و سخت را توأمان در برمی‌گیرد، عرصه‌های رقابت و همکاری ژاپن و چین در آسیای مرکزی را باید در چارچوب مفهومی قدرت هوشمند واکاوی کرد. برای آزمون تأثیر راهبردهای چین و ژاپن به عنوان متغیرهای مستقل، بر فرایند همکاری جویانه یا رقابتی بودن روابط چین و ژاپن در منطقه آسیای مرکزی، مقاله حاضر پس از بیان راهبردهای چین و ژاپن در صدد آن است که با رویکردی مقایسه‌ای وجوه اشتراک و افتراق سیاست‌ها و عرصه‌های رقابت و همکاری این دو بازیگر را

در عرصه شطرنج آسیای مرکزی که به عنوان "بازی بزرگ" نیز نام‌گذاری شده است بازشناسی نماید و در ادامه با بررسی عرصه‌های رقابت و همکاری و تشخیص رقابتی بودن ماهیت روابط دو کشور در منطقه آسیای مرکزی این پرسش را مطرح نماید که آیا رقابت‌گرایی به تقابل غیرمستقیم دو کشور در این منطقه می‌انجامد یا خیر؟ و در صورت پاسخ مثبت تا چه حد عقلانیت‌گرایی، تلاش برای حفظ منزلت بین‌المللی و تمایز سطح امکانات بر اتخاذ این رویکرد تاثیرگذار بوده است؟ لذا، مقاله حاضر تلاش دارد با روش کیفی و با روش گردآوری و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به تجزیه و تحلیل وجوه اشتراک و افتراق سیاست‌های چین به عنوان قدرت منطقه‌ای و ژاپن به مثابه قدرت فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی بپردازد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است و نگارش آن با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و فضای مجازی می‌باشد.

چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی قدرت هوشمند^۱ از نظریه‌های با ماهیت پست مدرن^۲ محسوب می‌شود. برخلاف نظریه پردازان سنتی و مدرن که بیشتر بر عوامل محسوس و سخت‌افزاری قدرت تأکید داشته‌اند در نظریه پست مدرن، قدرت ماهیتی چندلایه است و دارای مرکزیت نیست. نظریه پردازان این گروه چون نیچه^۳، هایدگر^۴، فوکو^۵ لیوتار^۶ هستند. در نظریه‌های جدید پست مدرن نیز تأکید بیشتر بر اقتدار به جای قدرت است و اعتقاد به نرم‌افزاری و فرهنگی شدن ماهیت قدرت دارد. این نظریه پردازان سطح بازی جهانی و تعامل قدرت در سطح جهانی را میان فردی دانسته و معتقد هستند با جایگزین نمودن امنیت تدبیرساز انسان به جای عکس‌العمل طبیعی و مرز عقلی، می‌توان کمیت زندگی و دستاوردهای آن را بهبود بخشید (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۲۱).

^۱. Smart Power

^۲. Post Modern

^۳. Friedrich Nietzsche

^۴. Martin Heidegger

^۵. Michel Foucault

^۶. Jean-François Lyotard

در چارچوب مفهومی قدرت هوشمند، ابتدا نیازمند تبیین نگاه به قدرت نرم و قدرت سخت هستیم. ابتدا قدرت به معنای داشتن توانایی انجام کار و واداشتن دیگران به انجام آن چیزی است که طلب ما است. مفهوم قدرت هوشمند را نخستین بار سوزان ناسل^۱ به معنای ترکیب خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدها به کار برد. جوزف نای^۲ در سال ۲۰۰۳ پیشنهاد داد تا آن را در برابر این باور اشتباه قرار دهد که قدرت نرم به تنهایی می‌تواند، راهنمای سیاست خارجی مؤثر باشد. «همچنین در سال ۲۰۰۷ وی به همراه ریچارد آرمیتاژ^۳، معاون سابق وزارت خارجه، ریاست کمیسیون دوحزبی را در مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی بر عهده داشت که در جهت شناساندن مفهوم قدرت هوشمند تشکیل شده بود. نای و آرمیتاژ در گزارش خود به اهمیت و ضرورت به کارگیری این نوع قدرت تأکید کردند. در این گزارش قدرت هوشمند به معنای توسعه استراتژی منسجم پایگاه منابع و در واقع، جعبه ابزاری برای دستیابی به اهداف است» (قربانی شیخ نشین و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

قدرت سخت، ظرفیت اجبار به انجام خواسته‌های ما است. راهبردهای قدرت سخت بر مداخلات نظامی، دیپلماسی اجبار و تحریک‌های اقتصادی متمرکز است (Campbell and O'Hanlon, 2006). «در نوشته‌های دانشگاهی رویکرد نوواقع‌گرایی است که به قدرت سخت متمایل است، مخصوصاً قدرت سخت دول در حالی که نهادگرایان لیبرال بر قدرت نرم به عنوان منبع اصلی دولت‌ها تأکید می‌کنند» (Wilson III, 2008: 114). برخلاف قدرت سخت، قدرت نرم ظرفیت ترغیب دیگران به انجام خواسته‌های ما است. نای معتقد است قدرت نرم توانایی کسب آنچه می‌خواهید از طریق ترغیب و جذب است نه اجبار (Nye, 1990). ویلسون معتقد است که قدرت هوشمند ظرفیت یک بازیگر در ترکیب عناصر قدرت سخت و نرم است به طوری که هر دو به گونه‌ای در کنار هم عمل کنند که اهداف بازیگران مؤثر و کارآمد به پیش رود (Wilson III, 2008: 115). در نهایت در قدرت هوشمند باید خود و ظرفیت‌های خود و دیگر بازیگران را شناخت و دانست چگونه در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی بازی کرد. همچنین ابزارهای در دسترس آن را شناخت و توان، محدودیت‌ها و کارآمدی آنها را در تصمیم‌گیری لحاظ کرد. در بحث ما، چین و ژاپن از

¹. Suzanne Nossel

². Joseph Nye

³. Richard Armitage

ابزارهای دیپلماسی عمومی، اقتصادی و نهادی برای ارتقای قدرت نرم استفاده می‌کنند و در عین حال از سازمان‌های امنیتی، نیروی نظامی و امنیتی به دلایل مبارزه با تروریسم و تمامیت ارضی، همچنین سرمایه‌گذاری‌های وسیع در طرح‌های انرژی، راه‌ها و آب در منطقه توسط دو کشور از طلایچه‌های استفاده از قدرت سخت است.

راهبردهای جمهوری خلق چین در آسیای مرکزی

آسیای مرکزی در همسایگی چین قرار گرفته است و از جنبه‌های سیاسی و اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و انرژی برای جمهوری خلق چین حائز اهمیت است. ابزار مهم اعمال سیاست‌های چین در منطقه سازمان همکاری‌های شانگهای است و موضوعی که در عمل زمین بازی اصلی چین را در منطقه تشکیل می‌دهد، همانا تروریسم است (Nathan and Scobell, 2014). در سال ۲۰۰۱ سازمان همکاری شانگهای بنیان نهاده شد. این سازمان توسط سران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان با نام شانگهای پنج ایجاد گردید و پس از عضویت ازبکستان نام آن به سازمان همکاری شانگهای تغییر کرد. به جز ترکمنستان باقی دول آسیای مرکزی در این سازمان حضور دارند. گردآمدن دولت‌های آسیای مرکزی در سازمانی که قدرت‌های رقیب ژاپن، یعنی چین و روسیه آن را در کنترل خود دارند، طبیعتاً زنگ خطری خواهد بود.

در یک نگاه کلی متغیرهای تأثیرگذار بر رویکرد راهبردی چین به سازمان همکاری شانگهای عبارت هستند از: ۱. مسائل مرزی؛ ۲. حل اختلاف‌های مرزی با کشورهای هم‌مانند روسیه؛ ۳. همکاری با همسایگان در زمینه‌های اقتصادی، تبادل‌های فرهنگی و سیاسی؛ ۴. اقدام مشترک با دولت‌های همسایه در قالب اقدام علیه تروریسم، جدایی طلبی و خشونت طلبی؛ ۵. بالا بردن حجم تجارت و سرمایه‌گذاری متقابل با کشورهای حوزه آسیای مرکزی؛ ۶. تحکیم هژمونی منطقه‌ای چین. با توجه به این محورها سه متغیر مستقل قابل تشخیص است.

حفظ ثبات و امنیت چین در سطح ملی و بین‌المللی

این متغیر خود تحت تأثیر سه متغیر مستقل دیگر است که عبارت هستند از: تروریسم منطقه‌ای، ارتقای ثبات داخلی و تمامیت سرزمینی و سوم حفظ صلح منطقه پیرامونی.

تروریسم منطقه‌ای؛ پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دولت‌هایی شکل گرفتند که توانایی حفظ ثبات داخلی خود را نداشتند به همین دلیل در برخورد با تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی دستشان بسته بود. از طرف دیگر، ادیان و ایدئولوژی‌های متفاوتی در این منطقه وجود دارند. در مناطق آسیای مرکزی در ابتدا دین غالب زرتشتی و بودایی بود که بعدها دین اسلام به دین اکثریت در این منطقه بدل گردید. در شین جیانگ^۱ نیز دین اکثریت اسلام است. پس از ماجراهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و فعال شدن جریان‌های تروریستی و همچنین شکل گرفتن تفکر اسلام افراطی در نقاط مختلف این حوزه، ایدئولوژی به یکی از عوامل موثر در راهبرد کشورهای آسیای مرکزی و دیگر دول همسایه بدل گردید (Nathan and Scobell, 2014). در شرایط کنونی سه پدیده به عنوان عناصر نگران‌کننده برای دولت‌های واقع در آسیای مرکزی مطرح است که عبارت هستند از:

الف) قاچاق مواد مخدر؛ ب) حفظ تمامیت ارضی و ثبات حکومت؛ پ) فعالیت‌های گروه‌های اسلام‌گرای افراطی. اهمیت این سه مؤلفه به میزانی است که در مذاکرات انجام شده میان مقامات منطقه و حتی در سفر مقامات بلند پایه سایر کشورها به منطقه سه مؤلفه فوق به عنوان تهدیدهای مهم در منطقه یاد شده است. تهدید اول منطقه از همجواری آسیای مرکزی با بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد مخدر در جهان یعنی افغانستان نشات می‌گیرد. در تقابل با این تهدید نیز دولت‌های منطقه ضمن تقویت نیروهای ملی مبارزه با مواد مخدر همکاری‌های مشترک منطقه‌ای را نیز در جهت ریشه‌کن شدن این پدیده شوم انجام داده‌اند. مشکل دیگر مطرح در رابطه با منطقه آسیای مرکزی رادیکالیسم دینی است. در سطح منطقه، تحرکات و فعالیت‌های آنها در شرایط کنونی به یکی از معضله‌های اساسی در آسیای مرکزی تبدیل شده و به نظر می‌رسد به علت عمق و گستردگی آن اقدام‌های محدودکننده دولت‌ها در این زمینه نتیجه خاصی در بر نداشته است. نکته قابل ذکر در رابطه با این معضل این است که پدیده رادیکالیسم دینی با مقوله قاچاق مواد مخدر و مسئله امنیت در کشورهای منطقه ارتباط ساختاری دارد. بر اساس تحلیل غالب کارشناسان منطقه، غالب گروه‌های فعال در زمینه قاچاق مواد مخدر ارتباط تنگاتنگی با برخی از گروه‌های اسلام‌گرای افراطی داشته و از طرف آنها مورد حمایت قرار می‌گیرند. علاوه بر این، فعالیت‌های گروه‌های اسلامی مهم‌ترین تهدید امنیتی کشورهای منطقه است. بنابراین حل دو معضل مذکور نیز

^۱. Xinjiang

منوط به حل مسئله گروه‌های افراطی اسلام‌گرا در سطح منطقه است (Clarke, 2011:98). شاید بتوان ریشه‌های این تندروی‌ها را در سرکوب مذهبی مردم در نظام کمونیستی و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترویج سکولاریسم دانست که واکنشی این چنین را در افکار عده‌ای از مسلمانان ایجاد کرده است. دولت‌های عضو سازمان همکاری شانگهای در کنار اعلامیه تاسیس سازمان، میثاق شانگهای مبنی بر مبارزه با تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی را امضا کرده‌اند. همچنین در جهت تعمیق همکاری‌های جدی علیه تروریسم سازمان منطقه‌ای ضد تروریسم موسوم به «ساختار منطقه‌ای ضد تروریسم»^۱ را شکل دادند. بر اساس نشست تاشکند در ازبکستان وظیفه اصلی «ساختار منطقه‌ای ضد تروریسم» تقویت همکاری با دیگر نهادهای ضد تروریستی در جهان و هماهنگی و سازمان‌دهی عملیات‌های ضد تروریستی است (<http://ecrats.org/en/news>).

در سال ۲۰۱۴ نشست دوشنبه در تاجیکستان، چهاردهمین دوره سازمان همکاری شانگهای برگزار گردید. در این نشست شی جین‌پینگ^۲، رئیس جمهور چین بر اولویت چین در مبارزه با تروریسم تاکید کرد. وی در این نشست پیشنهادهایی ارائه کرد؛ مسئولیت حفظ امنیت و ثبات منطقه‌ای را مسئولانه به عهده می‌گیریم، سازوکارهای مناسب برای حفظ ثبات را تقویت می‌کنیم و به نظام همکاری برپایه الزامات حقوقی و امنیت ادامه می‌دهیم، سازوکارهای همکاری موجود را ارتقا داده و به ساختار ضد تروریسم منطقه‌ای، عملکرد کنترل مواد مخدر را در اسرع وقت اضافه کنیم و مرکز واکنش به چالش‌های امنیتی و تهدیدها را ایجاد می‌نماییم تا مشکلات موجود را حل و ریشه مشکل‌ها را نابود کند و اقدام‌های مقتضی هم‌زمان و هماهنگ علیه سه نیروی شیطنانی اعمال گردد (Xi Jinping, 2014).

ارتقای ثبات داخلی و تمامیت سرزمینی؛ پس از جنگ سرد، آسیای مرکزی محلی غیرقابل پیش‌بینی برای پکن بدل شد. در شین جیانگ، ملی‌گرایان ترک ایدئولوژی اسلامی خود را نشان می‌دادند (Scobell-Ratner, 2014:9). در همین راستا، نگرانی امنیتی چین، منطقه شین جیانگ است زیرا که جدایی طلبان اویغور تهدید جدی برای ثبات داخلی به حساب می‌آیند. از زمانی که کشورهای آسیای مرکزی از اتحاد جماهیر شوروی مستقل شدند، حکومت‌های آنان ضعیف باقی مانده و کنترل کاملی بر مرزها و قلمروهای خود ندارند

^۱. Regional Anti-Terrorism Structure

^۲. Xi Jinping

و این بی‌ثباتی، زمینه را برای بروز شورش اوغورها فراهم می‌کند، اوغورها در دهه‌های اخیر چندین بار برای خودمختاری بیشتر و استقلال تلاش کرده‌اند. اوغورهایی که در قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان زندگی می‌کنند، پیوندهای قوی با اوغوره‌های شین‌جیانگ دارند. از سوی دیگر، چین امیدوار است تا شین‌جیانگ و همسایگان خود را از هرگونه عواقب منفی پس از سال ۲۰۱۴ و عقب‌نشینی نیروهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) از افغانستان دور نگاه دارد. حدود ۱۱ میلیون اوغور وجود دارند که بین سیصد هزار تا ۱ میلیون آنها در دولت‌های آسیای مرکزی و باقی در شین‌جیانگ زندگی می‌کنند. چین نسبت به ایالت شین‌جیانگ حساسیت زیادی دارد، حتی ورود و خروج خارجی‌ها به آن منطقه را محدود کرده است. شین‌جیانگ یک ششم سرزمین چین را تشکیل می‌دهد. این سرزمین محل جدایی‌طلبانی است که به اعمال تروریستی زیادی نیز دست زده‌اند. تلاش‌های چین برای ارتقای وضعیت امنیت در شین‌جیانگ سه دلیل را دنبال می‌کند؛ نخست، حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از شورش‌های ضد چینی که ده‌ها چینی را به کام مرگ می‌کشد؛ دوم، تلاش‌ها جهت توسعه اقتصادی چراکه شین‌جیانگ بزرگ‌ترین ایالت چین و همسایه آسیای مرکزی و راه خشکی رسیدن به غرب است و سوم، اهمیت حفظ تمامیت ارضی این منطقه است (Scobell-Ratner, 2014:10). علاوه بر این، جدایی شین‌جیانگ از چین ضعف داخلی چین در اذهان بین‌المللی تلقی شده و جدایی آن به معنی کاهش یک ششم مساحت کل چین است؛ در حالی که از نظر جمعیت بیست و پنجمین استان این کشور است.

حفظ صلح منطقه پیرامونی؛ آسیای مرکزی تا سال ۱۹۹۰ بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دولت‌های مستقلی شکل گرفتند که امروزه جایگاه ژئوپلیتیک پراهمیتی دارند و روزبه‌روز بر اهمیت آنها نیز افزوده می‌گردد. بحث ژئوپلیتیک در منطقه آسیای مرکزی ناگزیر ذهن آدمی را به سوی «سرزمین قلب مکیندر^۱» رهنمون می‌نماید. مکیندر در مقاله‌ای در سال ۱۹۰۴ و سپس در کتابی در سال ۱۹۱۹ قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا را به عنوان جزیره جهانی تلقی کرد و کلید جزیره جهانی را سرزمین قلب دانست. همچنین وی هارتلند یا سرزمین قلب را ناحیه وسیعی می‌دانست که اقیانوس منجمد شمالی تا نزدیکی کناره‌های آبی این منطقه ادامه داشت. این ناحیه از غرب

^۱. Mackinder's Heartland

به رودخانه ولگا از شرق به سیبری غربی از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به ارتفاعات هیمالیا، ارتفاعات ایران و ارتفاعات مغولستان محدود می‌شود. ناحیه محور از هیچ یک از قدرت‌های دریایی تهدید نمی‌شود. در نهایت، مکیندر معتقد است هر آنکه بر سرزمین قلب چیره گردد اوراسیا را کنترل می‌کند و هرکه اوراسیا را کنترل کند جهان را کنترل می‌کند (Mackinder, 1904). بعد دیگر اهمیت ژئوپلیتیک، جاده ابریشم است. جاده‌های باستانی که بخش اعظم آن در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز قرار دارد، جایی که آسیای شرقی به اوراسیا و از آنجا به اروپا راه می‌یابد. جاده ابریشم اهمیت آسیای مرکزی برای ترانزیت را بی‌بدیل می‌کند. اهمیت ترانزیت در عصر کنونی با توجه به شرایط جغرافیایی جاده ابریشم به شدت حائز اهمیت است؛ اول، عبور مواد مخدر از سمت افغانستان. دوم، عبور کالاهای تولیدکنندگان بزرگ شرق به ویژه چین. سوم، تجارت برای کشورهای آسیای شرقی و هنگ کنگ و چهارم، بحث امنیت انرژی است که شامل امنیت تولید سوخت، عرضه و انتقال نفت و گاز، خط لوله و بازار مطمئن برای فروش آن است. آسیای مرکزی منطقه‌ای است که توسط سه قدرت چین، روسیه و ایران احاطه شده است، البته قدرت‌هایی نظیر هند، ژاپن، ایالات متحده بر سر منافعی در منطقه رقابت می‌کنند. چین با توسعه نفوذ خود، محدود کردن راهبردهای دولت‌های رقیب، نظارت و مقابله با تروریسم، تعمیق وابستگی‌های اقتصادی و دیپلماسی فرهنگی قصد در محدود کردن دیگر قدرت‌های بزرگ مدعی در منطقه را دارد.

تامین نیازها و امنیت انرژی چین

کشور چین به دلیل پیشرفت اقتصادی سریع نیازمند به انرژی است. این کشور با مصرف روزانه ۷,۹۹ میلیون بشکه نفت خام، دومین مصرف‌کننده این انرژی در جهان است و نیمی از این نیاز خود را از خارج وارد می‌کند. به نظر می‌رسد، رشد فزاینده اقتصادی و ناکافی بودن منابع داخلی، افزایش تقاضای واردات سوخت به این کشور را به دنبال داشته است (Choong, 2015). علاوه بر این با توجه به اینکه چین حدود ۶۰ درصد از انرژی خود را از زغال سنگ به دست می‌آورد (که از منابع کثیف و آلاینده انرژی است) در آینده با چالش زیست‌محیطی (چه در سطح داخل و چه در سطح بین‌المللی) رو به رو خواهد شد؛ پس قهرا نیازمند حوزه‌های امنی برای تامین انرژی است.

پیش‌بینی می‌شود، چین در سال ۲۰۲۰، ۱۶٫۱ درصد از مصرف انرژی جهان را به خود اختصاص دهد. لازم به ذکر است که چین در سال ۲۰۱۵ با واردات ۷٫۴ میلیون بشکه نفت بزرگ‌ترین واردکننده این محصول شد و از ایالات‌متحده پیشی گرفت (https://yearbook.enerdata.net/.../February2016). از طرف دیگر آسیای مرکزی دارای ذخایر گسترده طبیعی مخصوصاً نفت و گاز طبیعی است.

آژانس بین‌المللی انرژی، کل منابع قابل برداشت نفت آسیای مرکزی را ۱۷ تا ۳۷ میلیارد بشکه تخمین می‌زند که این رقم یک و نیم تا سه و نیم درصد از ذخایر شناخته شده نفتی جهان را شامل می‌شود. این مؤسسات، ذخایر گازی اثبات شده آسیای مرکزی را نیز بین ۶/۶ تا ۹ تریلیون مترمکعب یعنی ۵/۵ درصد و ذخایر اثبات نشده را تا ۶۰ تریلیون مترمکعب یعنی ۳۷ درصد از کل ذخایر گازی جهان تخمین زده‌اند (https://www.iea.org/.../ April 2015) به دلیل سرعت پیشرفت و به تبع آن نیاز تصاعدی به مصرف سوخت رقابت حول آن امری بعید نخواهد بود، مخصوصاً در آسیای مرکزی که پس از خاورمیانه و سبیری جایگاه سوم ذخایر نفت را در خود جای داده است.

چین سه هدف را در آسیای مرکزی دنبال می‌کند؛ اول، آسیای مرکزی میان غرب آسیا (خاورمیانه) و سبیری قرار گرفته پس همکاری‌های انرژی با این منطقه دسترسی چین به دو تولید کننده اول نفت در جهان را راحت می‌کند. دوم، همکاری با آسیای مرکزی خطر انتقال انرژی با کشتی از طریق دریا را کاهش می‌دهد و از مواجهه با آمریکا و ژاپن در دریا پرهیز می‌شود. سوم با افزایش نفت و گاز طبیعی در ترکیب سوخت خود و کاهش زغال سنگ از فشارهایی که به بهانه زیست‌محیطی و تغییر اقلیم در آینده به آن وارد خواهد آمد جلوگیری می‌نماید.

تجارت و سرمایه‌گذاری چین در منطقه آسیای مرکزی

جمعیت آسیای مرکزی و وضعیت درآمد سرانه آنها بازار تجاری پر رونق و پرسودی را برای چین مهیا آورده است. جمعیت آسیای مرکزی در حال حاضر ۶۸،۳۹۵،۸۷۷ نفر است (https://www.worldometers.info, November 2016). درآمد سرانه آنها بر طبق گزارش بانک جهانی بر اساس دلار عبارت است از: قزاقستان ۹۷۹۶، قرقیزستان ۱۱۱۳، تاجیکستان ۹۲۲، ترکمنستان ۶۶۲۲ و ازبکستان ۲۱۲۱ دلار (IMF World Economic, 2014).

در نتیجه این بازار حدود هفتاد میلیون نفری که در برخی مناطق آن درآمد سرانه نیز در سطح خوبی است در نتیجه بازار مناسبی برای فروش کالا محسوب می‌شود. پس از عادی‌سازی روابط پکن با آسیای مرکزی تجارت دوجانبه از ۵۴۷ میلیون دلار در سال ۱۹۹۴ به ۴۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ افزایش یافت و اکنون چین بزرگ‌ترین شریک تجاری دولت‌های آسیای مرکزی است. از دیگر مسائل مهم، طرح یک کمربند یک جاده است که در سخنرانی‌های شی جین‌پینگ بسیار مورد تاکید است.

در سپتامبر ۲۰۱۳، زمانی که شی جین‌پینگ از قزاقستان دیدن کرد، فکر تشکیل مشترک کمربند اقتصادی جاده ابریشم توسط چین و آسیای مرکزی را مطرح کرد. ماه بعد، زمانی که از آسیای جنوب شرقی دیدار کرد، پیشنهاد تاسیس جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم توسط چین و آسه آن را مطرح کرد. دو پیشنهاد با هم، مفهوم یک کمربند_ یک جاده را ایجاد نمود، ابداع راهبردی که در پی اتصال قاره اوراسیا، گسترش همکاری‌های اقتصادی و یکپارچگی با کشورهای آسیای جنوب شرقی قرار دارند؛ بود. طرح یک کمربند_ یک جاده در دیدار «همکاری اقتصادی آسیا پاسفیک»^۱ توجه‌ها را به خود جلب کرد، هنگامی که شی جین‌پینگ اعلام کرد قصد دارد برای اجرای این طرح «بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا»^۲ را تاسیس کند (Callahan, 2016).

راهبردهای ژاپن در آسیای مرکزی

ژاپن از نظر تاریخی یکی از قدرت‌های با نفوذ در آسیای مرکزی نبوده چرا که در فاصله مکانی دورتری نسبت به این منطقه واقع شده است. پس از جنگ جهانی اول به دلیل تقابل سیاسی-ایدئولوژیک (چه پیش از پایان جنگ دوم جهانی که جناح راست افراطی سر کار بودند و چه پس از آن که در بلوک غرب قرار گرفت) رابطه‌ای با این منطقه ایجاد نگردید ولی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دولت‌های استقلال‌یافته را به سرعت به رسمیت شناخت. ابتدا قزاقستان را در دسامبر ۱۹۹۱ شناسایی و یک ماه بعد، روابط رسمی دیپلماتیک را آغاز کرد. این رفتار برای دیگر دولت‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی نیز تکرار شد. آخرین دولتی که ژاپن روابط رسمی دیپلماتیک را با آن شروع کرد، ترکمنستان در

^۱. APEC

^۲. Asia Infrastructure Investment Bank

آوریل ۱۹۹۲ بود (Jiangyong, 2009:440). می‌توان گفت، ژاپن پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی راهبردهای زیر را در ذهن می‌پروراند:

۱. اهمیت ژئوپلیتیک با تاکید بر صلح و ثبات در منطقه اوراسیا؛ ۲. ظرفیت اقتصادی فراوان شامل منابع طبیعی، جمعیت قابل ملاحظه و نیروی کار متخصص؛ ۳. خصوصیات فرهنگی و تاریخی که در نقشه راه دیپلماسی، راه ابریشم مدنظر قرار گرفت. برای استفاده از اهمیت راهبردی این برنامه‌های بلندمدت، روابط چندسطحی مدنظر قرار گرفت که عبارت بودند از: الف) توسعه گفتگوهای سیاسی و تبادل انسانی؛ ب) همکاری بشردوستانه و گسترش همکاری‌های رسمی^۱ برای کمک به ملت‌سازی در منطقه، دموکراسی سازی و ایجاد بازار اقتصادی (این بخش از سیاست ژاپن تحت تأثیر سیاست خارجی امنیت انسانی محور اوست)؛ ۴. تشویق تعامل اقتصادی و همکاری در بخش خصوصی و ۵. ترویج فهم دوجانبه و تبادلات فرهنگی (Tetsuya, 2008:180-181).

در سال ۱۹۹۷، تحت ملاحظات ژئوپلیتیک و امنیت انرژی، هاشیموتو ریوتارو^۲، نخست وزیر وقت ژاپن برای دیپلماسی اوراسیایی، راهبردی ارائه کرد که به دیپلماسی جاده ابریشم موسوم گشت. تطبیق راهبردی ژاپن (با شرایط جدید منطقه) از دو جنبه حائز اهمیت است، اول در باب ژئوپلیتیک که به گسترش نقش آن در آسیای مرکزی می‌انجامید به ویژه ژاپن به دنبال جایگاه جهانی و تاثیرگذار منطقه‌ای است. دوم، ژاپن به دنبال کسب و بسط دسترسی به منابع انرژی در آسیای مرکزی از طریق افزایش تبادلات سیاسی و اقتصادی در منطقه است (Tai, 2016:163).

یکی از متغیرهای مهم در دیپلماسی ژاپن فارغ از ابعاد عمل‌گرایی آن، نقش رهبری در ژاپن است. زمانی که «شینزو آب»^۳ به عنوان نخست‌وزیر در سال ۲۰۰۶ با رویکردی اصلاح‌طلبانه روی کار آمد، برنامه گسترده‌ای برای اعمال یک رهبری مقتدر در سر می‌پروراند. اما وی در دور نخست نتوانست به نیازهای مردم و وعده‌های اقتصادی خود عمل کند و اقبال عمومی را از دست داد تا اینکه دوباره در ۲۰۱۲ نخست‌وزیری را در دست گرفت. وی با برنامه «آب نومیک»^۴، رویکرد جدیدی به امنیت ملی ارائه داد و از اصلاح قانون اساسی حمایت

¹. ODA: Official Development Assistance

². Hashimoto Ryutaro

³. Shinzo Abe

⁴. Abe-Nomic

کرد» (Envall, 2015: 81). در دوران مبارزات انتخاباتی مجلس شورا در سال ۲۰۱۳، شنیزو آب در سخنرانی خود خواستار به رسمیت شناخته شدن «نیروهای دفاع از خود ژاپن»^۱ در قانون اساسی شد و همچنین نقش «کابینه دفتر قانون»^۲ به عنوان مفسر مسائل امنیتی قانون اساسی را به چالش کشید.^۳

با توجه به مباحثی که مطرح گشت می‌توان نتیجه گرفت که در دوران مورد بحث با نخست‌وزیری روبه رو هستیم که رویکردی اصلاح طلبانه به حوزه امنیت و اقتصاد دارد.

جلب حمایت سیاسی بین‌المللی تحت سیاست خارجی امنیت انسانی محور؛ ژاپن از مذاکره در مورد آسیای مرکزی یکی از اهدافی را که دنبال می‌کند، افزایش قدرت چانه‌زنی خود در سطوح بالای بین‌المللی است. در آگوست سال ۲۰۰۴، طی دیدار یوریکو کاواگوشی^۴، وزیر خارجه ژاپن از ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان، وی پیشنهاد گفتگو " آسیای مرکزی به علاوه ژاپن" را مطرح کرد. در سال ۲۰۰۴، نخستین دیدار وزرای خارجه «آسیای مرکزی به علاوه ژاپن» در شهر آستانه قزاقستان برگزار گردید. این دیدار یک بیانیه مشترک داشت که در آن ترویج و تعمیق همکاری در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، انرژی و موضوع‌های محیط زیست، تبادلات فرهنگی و منابع انسانی مورد توجه قرار گرفت. «گفتگوهای آسیای مرکزی به علاوه ژاپن» نقش کلیدی در بسط نفوذ ژاپن در جامعه بین‌الملل بازی می‌کند و قدرت چانه‌زنی آن را در روابط بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی ارتقا می‌بخشد. برنامه اقدام که حاصل این توافق‌ها است، بیان می‌کند:

" ژاپن و کشورهای آسیای مرکزی باید با یکدیگر تلاش کنند تا شورای امنیت سازمان ملل متحد که نقش اصلی را در صلح امنیت بین‌المللی بازی می‌کند؛ اصلاح گردد. معمای پیچیده اصلاح شورای امنیت با افزایش اعضای دایم و غیردایم اصلاح خواهد شد. کشورهای آسیای مرکزی اعلام می‌نمایند که ژاپن می‌تواند نقش بیشتر سیاسی در جامعه بین‌الملل بازی کند و تصدیق می‌نمایند که آنها به اجماع از عضویت دایم ژاپن در

¹. Japan Self Defence Forces

². Cabinet Legislation Bureau

³. See Yomiuri Shimbun, "Deepen Debate on Constitution to Build Consensus on Revision," July 15, 2013. See also; Aurelia George Mulgan, "Abe Rocks Japan's Constitutional Boat," East Asia Forum, May 21, 2013.

⁴. Kawagushi

شورای امنیت ملل متحد حمایت می‌کنند. این گفتگوها به دلیل زلزله بزرگ در ژاپن پس از نشست سال ۲۰۱۰ متوقف شد تا در سال ۲۰۱۴ توسط «نخست‌وزیر شینزو آبه» از سر گرفته شد (http://www.mofa.go.jp/region/europe/.../ February 2016).

سرمایه‌گذاری روی طرح‌های سوختی و انرژی؛ ژاپن پس از چین و ایالات متحده
سومین مصرف‌کننده نفت جهان است و نیز سومین واردکننده آن. اما شرایط نیاز او از چین متفاوت است. ژاپن کشوری است جزیره‌ای که ناچار سوخت مورد نیاز خود را باید از خارج از مرزهای خود تأمین کند. حدود نود درصد از نفت مورد نیاز ژاپن از خاورمیانه وارد می‌شوند. پس از حوادث نیروگاه اتمی فوکوشیما در سال ۲۰۱۱ و پیامدهای رادیواکتیو آن (www.wiseinternational.org/fukushima/February 2016)، بی‌اعتمادی نسبت به گسترش نیروگاه‌های اتمی گسترش یافت به همین خاطر، پس از آن نیاز به واردات سوخت فسیلی از خارج شدت گرفت. در نتیجه چرا ژاپن نیز مانند چین نباید به سومین مرکز انرژی جهان، جهت تأمین سوخت مورد نیاز خود چشم بدوزد؟ بعد دوم، سرمایه‌گذاری در طرح‌های صنعتی و انرژی کشورهای آسیای مرکزی است که برای ژاپن و صنعت پیشرفته آن بسیار حائز اهمیت و سودبخش است در بین دولت‌های آسیای مرکزی تلاش‌های ژاپن بیشتر روی قزاقستان و ازبکستان متمرکز است.

در قزاقستان شرکت اینپکس^۱، بزرگترین شرکت اکتشاف نفت و گاز طبیعی، قرارداد سازه‌های دریایی شمال دریای خزر در آب‌های سرزمینی قزاقستان را در سال ۱۹۹۸ به دست آورد و توسعه در حوزه نفتی کاشگان را پس از کشف در سال ۲۰۰۰ آغاز نمود. حوزه نفتی کاشگان در سال ۲۰۱۳ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در حال حاضر قزاقستان بزرگ‌ترین تولیدکننده اورانیوم جهان است. در ژانویه ۲۰۱۵ ژاپن و ازبکستان یک بسته سرمایه‌گذاری و طرح‌های همکاری فناورانه به ارزش ۳٫۸ میلیارد دلار امضا کردند. سرمایه‌گذاری ژاپنی‌ها در ازبکستان شامل زیرساخت‌ها، ارتباط از راه دور و طرح‌های نفتی و گازی می‌شود (Tai, 2016: 164). از اواسط دهه ۹۰ میلادی، شرکت‌های ژاپنی در توسعه منابع و زیرساخت‌های پتروشیمی در منطقه دریای کاسپین نقش ایفا کرده‌اند. از جمله خدمات و سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های ژاپنی می‌توان به اقدامات شرکت اکتشاف ایتوچو^۲ در سال

^۱. INPEX

^۲. ITOCHU

۱۹۹۶، شرکت اینپکس دریای کاسپین جنوب غربی در آوریل ۲۰۰۳، همچنین شرکت اینپکس دریای کاسپین شمالی سال ۱۹۹۸ در حوزه نفتی کاشگان اشاره کرد. «بانک همکاری بین‌المللی ژاپن»^۱ در حوزه طرح‌های نفتی به دولت‌های آسیای مرکزی وام می‌دهد. وام با سقف ۱۴۱۴ میلیون دلار برای حوزه نفتی آذری-چیرانگ-گوناشی^۲ همچنین وام تا سقف ۵۸۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۴ برای طرح تیبلیسی-کیهان^۳ وام در نظر گرفت (Tetsuya, 2008: 191-192).

سرمایه‌گذاری بر روی طرح‌های آبی در آسیای مرکزی؛ آسیای مرکزی از لحاظ منابع آبی غنی است، اما بیش از نود درصد این منابع در کوهستان‌های قرقیزستان و تاجیکستان به عنوان کشورهای بالادست متمرکز شده و کنترل آب‌ها در اختیار این دو کشور است. دو رود عمده این منطقه یعنی سیحون (سیردریا) و جیحون (آمودریا) نیز از این دو کشور سرچشمه می‌گیرند. آمودریا به عنوان پرآب‌ترین رود منطقه از کوه‌های هندوکش و فلات پامیر در جنوب شرق تاجیکستان سرچشمه گرفته و فاصله‌ای بیش از ۲۵۰۰ کیلومتر را در مرزهای شمالی افغانستان با تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان طی می‌کند و در نهایت به دریاچه آرال می‌ریزد. متوسط جریان سالانه آن، بین ۱۰۸ تا ۴۸ میلیارد متر مکعب متغیر است. همان‌گونه که عرض کردیم منابع آبی در آسیای مرکزی به شکلی نامتقارن تقسیم شده است. حل مشکل‌های آبی منطقه به وسیله همکاری بین کشورها در دستور کار سیاست خارجی ژاپن قرار گرفت. در دومین نشست گفتگوهای آسیای مرکزی به علاوه ژاپن وزیر مالیه ژاپن و دول آسیای مرکزی دیدار کردند. در این دیدار، ژاپن نشان داد که آماده کمک‌های فناورانه و حمایت از اقداماتی است که کشورهای آسیای مرکزی را قادر به رسیدن به توافقی مشترک و مقبول در زمینه آب نماید. در دومین گفتگوهای آسیای مرکزی به علاوه ژاپن در سال ۲۰۰۷ طرح «همکاری منابع و انرژی آبی» تنظیم گشت. به دنبال گفتگوهای آسیای مرکزی به علاوه ژاپن در سال ۲۰۰۹ وزارت خارجه و بانک همکاری‌های بین‌المللی ژاپن و با مقاطعه‌کاری سازمان‌های غیرانتفاعی، مجمع آب^۴، سازمان منابع آبی^۵ و توکیو الکتریک^۶ به دنبال به ثمر

^۱. JBIC

^۲. Azeri-Chirag-Gunashli

^۳. Tbilisi-Ceyhan (BTC)

^۴ Water Forum

^۵ Organization for Water Resources

^۶. Tokyo Electric

نشانند خواسته‌های ژاپن برای مدیریت آب منطقه است (Dadabaev, 2015: 16). عملیاتی که در بالا ذکر شد، ابعاد مختلفی داشت که در ادامه به بیان آن می‌پردازیم. پیش از هر چیز اصول اقدام مشترک ژاپن با کشورهای آسیای مرکزی، عبارت هستند از: ۱. ژاپن عدم اعتماد موجود میان دولت‌های آسیای مرکزی را مورد تأکید قرار داده و بر اهمیت اعتمادسازی در موضوع مدیریت آب تأکید نماید؛ ۲. ژاپن تأکید می‌کند که هر دخالتی که توسط ژاپنی‌ها انجام گیرد در راستای تمرکز بر اهداف بلندمدت و چشم‌اندازها است؛ بدون اینکه برای حل این مشکلات در کوتاه‌مدت تلاش کند؛ ۳. ژاپن در این اقدام مشترک براساس اولویت‌بندی کشورهای آسیای مرکزی اقدام می‌کند؛ ۴. ژاپن در این اقدام مشترک بی‌طرف و منصفانه عمل می‌کند تا متهم به جانبداری از سوی کشوری نگردد؛ ۵. ژاپن در راستای این اقدام مشترک بایستی از نهادها و مؤسسات خیریه برای تقسیم هزینه‌ها و جذب همکاری استفاده نماید.

این اقدام مشترک در هفت حوزه مشخص در باب "مدیریت منابع آب" صورت می‌گیرد:

۱. جمع‌آوری داده‌های اولیه درباره منابع آبی موجود؛ ۲. بازسازی زیرساخت‌های آبی؛
 ۳. افزایش بهره‌وری استفاده از آب؛ ۴. ارتقای کیفیت آب؛ ۵. فناوری‌ها برای کاهش تقاضای آب؛ ۶. تخصیص در سازمان‌دهی و نهادینه کردن مصرف آب برای مصرف‌کنندگان؛ ۷. حمایت از اجرای برنامه مدیریت جامع منابع آب در سطح ملی (Dadabaev, 2016: 101-102).
- در اجرای این برنامه، هدف مستقیم مدیریت منابع آب است ولی به شکل غیرمستقیم اهدافی را در حوزه انرژی آسیای مرکزی دنبال می‌کند که در هفت مورد به آن اشاره می‌کنیم: ۱. افزایش منابع مولد انرژی در آسیای مرکزی؛ ۲. تخصیص و مهارت برای بهره‌برداری مناسب از امکانات تولید انرژی؛ ۳. تخصیص و مهارت در بازنگری برنامه‌های تقاضای انرژی و ارتقای چنین برنامه‌هایی؛ ۴. توان بخشی مدیریت منابع انرژی؛ ۵. ارائه مشوق‌های اقتصادی و تجهیزات برای بخش انرژی؛ ۶. توان بخشی امکانات تولید انرژی و معرفی فناوری‌هایی که می‌توانند منتج به بهره‌برداری از منابع جدید انرژی و روش‌های نوین تولید انرژی شوند.

راهبرد سیاست خارجی چین و ژاپن در آسیای مرکزی: همکاری یا رقابت؟

با توجه به بیان متغیرهای مستقلی که بر همکاری یا تقابل چین و ژاپن در منطقه آسیای مرکزی مؤثر هستند به نظر می‌رسد روابط چین و ژاپن شکل سنتی و ماهیت رقابتی خود را حفظ کرده است. این در حالی است که به‌رغم امکان همکاری در عرصه سرمایه‌گذاری، دو کشور به دلیل رقابت‌های دیرینه سنتی از این راهبرد اجتناب می‌ورزند. گرچه عمده‌ترین عرصه رقابت بر سر منابع سوختی ارزیابی می‌شود لیکن اختلاف‌های دو کشور در منطقه عمیق‌تر است. اختلاف‌های مزبور دارای ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی است که هر کدام به سه بعد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تقسیم می‌شود.

تقابل امنیت سخت چین و سیاست خارجی امنیت انسانی محور ژاپن؛ در بخش امنیت، حساسیت زیادی وجود دارد؛ لذا، اگر خطوط قرمز چین در سیاست خارجی به رسمیت شناخته نشود، همکاری در هیچ زمینه را نخواهد پذیرفت. به همین دلیل است که همکاری‌های چین با کشورهای شکل می‌گیرد که در پی سیاست‌های دموکراسی‌سازی نیستند؛ مانند روسیه. در حالی که به کشورهای مانند ژاپن با بدبینی در این زمینه نگاه می‌کند و رفتارهای این کشور را برخلاف مصالح خود تعبیر می‌نماید. در بین تصمیم‌گیرندگان چینی این تصور شکل گرفته است، اگر توسعه‌طلبی ژاپن به همراه اندیشه‌های لیبرال و امنیت انسانی محور در منطقه رسوخ کند با بحرانی مواجه خواهند شد که شاید کمترین هزینه آن از دست دادن ایالت شین‌جیانگ باشد. به همین خاطر است که ژاپن ترجیح می‌دهد، رقابت‌های خود در این حوزه را به عرصه نهادهای بین‌المللی بکشانند، چین نیز جبرا در این تقابل از ظرفیت‌های خود در سازمان همکاری‌های شانگهای کمک می‌گیرد.

رقابت‌های نهادی دو قدرت در منطقه از دو حیث سیاسی و اقتصادی قابل بررسی است. در این راه ابزار چین، سازمان همکاری‌های شانگهای و ابزار ژاپن در بعد سیاسی و اقتصادی، گفتگوهای آسیای مرکزی به علاوه ژاپن و همیاری توسعه رسمی است. زمانی که سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ تاسیس گردید، هدف آن تروریسم، ثبات و امنیت بود ولی به تدریج چندجانبه‌گرایی این سازمان حول اقتصاد، تجارت و انرژی شکل گرفت. پس از ورود نیروهای آمریکایی به افغانستان به عنوان یک نیروی بیگانه نفوذ چین و روسیه شروع به افزایش نهاد. در این راستا می‌توان ابداع گفتگوهای آسیای مرکزی به علاوه ژاپن در سال ۲۰۰۴ را حربه‌ای با هدف توازن قوا در برابر قدرت فزاینده چین دانست. تا سال ۲۰۱۴ پنج

نشست برگزار گردید که تأثیرات آن را در بخش مذاکرات منابع آب شاهد هستیم. مثال دیگر، نتیجه گفتگوی آسیای مرکزی به علاوه ژاپن در اعلامیه مشترکی که در سال ۲۰۱۴ امضا کردند؛ آمده است؛ اعضا به اتفاق بر اهمیت حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات بر اساس حقوق بین‌الملل و اصول منع مداخله ارضی تأکید کردند و استفاده از زور و تهدید در روابط بین‌الملل را کنار گذارند. از طرف دیگر، دستگیری و قتل اتباع ژاپن توسط داعش در سال ۲۰۱۵ (<https://www.nytimes.com/February2015>)، توکیو را به همکاری با دولت‌های آسیای مرکزی علیه تروریسم ترغیب کرد، حوزه‌ای که عملکرد اصلی سازمان همکاری‌های شانگهای است. در بعد اقتصادی ژاپن به فعالیت‌های خود از طریق همیاری توسعه رسمی اکتفا نکرده است و فعالیت‌های خود را از طریق ارگان‌های ملل متحد مانند برنامه توسعه ملل متحد نیز پیش برده و کمک‌های توسعه‌ای و تجهیزات را در اختیار ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان قرار داده است.

جدول ۱: ارزیابی مقایسه‌ای راهبردهای پیش روی چین و ژاپن

تقابل غیرمستقیم	تقابل مستقیم	همکاری	چین → ژاپن ↓
این روش می‌تواند ایدئال چین باشد، ولی همکاری توسط ژاپن نیازمند چشم‌پوشی آن از سیاست امنیت انسانی و دموکراسی سازی است	در این روش چین، بر خلاف ژاپن، اعتبار بین‌المللی و مشروعیتش را می‌بازد و زمین را می‌برد.	به دلیل تعارض دیدگاه و بدبینی چین متصور نیست.	همکاری
ژاپن توان ورود به چنین بازی را ندارد	چین دوست ندارد وارد جدال مستقیم شود و ژاپن توانش را ندارد	چین بدبین است ولی ژاپن به‌عنوان قدرتی دوردست نسبت به آسیای مرکزی، ظرفیت اقتصادی محدودی دارد	تقابل مستقیم
این راهبرد هم موجب حفظ اعتبار دو طرف می‌شود و هم با فضای بی‌اعتمادی حاکم سازگار است.	ژاپن توان ورود به چنین بازی را ندارد و چین مشروعیت خود را از دست می‌دهد	به دلیل بدبینی چین همکاری متصور نیست.	تقابل غیرمستقیم

منبع: نگارندگان

با توجه به جدول (۱) به نظر می‌رسد، بهترین راهبرد فراروی دو طرف تقابل غیرمستقیم است، هرچند که بهترین راهبرد ممکن برای هیچ‌کدام به شمار نمی‌آید ولی با توجه به شرایط موجود محتمل‌ترین و عقلایی‌ترین است.

رقابت سنتی در عرصه سرمایه‌گذاری و تجارت میان چین و ژاپن در آسیای مرکزی؛ در سال ۲۰۰۸ پس از بحران مالی جهان، نفوذ چین در آسیای مرکزی افزایش یافت. سرمایه‌گذاری چینی‌ها در منطقه بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱، بیش از ۲۰ برابر یعنی ۲۰ میلیارد دلار رشد داشت که این اقدام، چین را به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در کشورهای آسیای مرکزی تبدیل کرد. برای مثال در سال ۲۰۰۹، چین یک اعتبار کم‌بهره ۱۰ میلیارد دلاری را به کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای اختصاص داد تا به آنها در ثبات مالی کمک کند (<https://www.news.xinhuanet.com/english/2009-06/16/>) و در سال ۲۰۱۱، آن را به ۱۲ میلیارد دلار افزایش داد. از طرفی، چین در احداث خطوط ارتباطی آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری کرده است. در فوریه ۲۰۱۳، دولت چین ساخت یک راه‌آهن جدید دو میلیارد دلاری از چین به قرقیزستان و ازبکستان را تصویب کرد. همچنین دولت چین ایجاد راه‌آهن، بزرگراه و شبکه‌های دریایی جدید برای توزیع محصول‌های خود در سراسر اروپا، اوراسیا و خاورمیانه را مدنظر دارد. از طرفی، چین در احداث خطوط ریلی متعدد در منطقه اوراسیا نقش داشته است. برای نمونه، چین و ترکیه بر سر احداث یک مسیر ریلی ۷۰۰۰ کیلومتری به توافق رسیدند. پیش‌بینی می‌شود این خط ریلی که شهرهای بزرگ ترکیه و چین را به هم وصل می‌کند تا سال ۲۰۲۳ به طور کامل پایان یابد. شاید بتوان گفت، آسیای مرکزی در کنار آفریقا و آسیای جنوب شرقی از عرصه‌های می‌باشد که تحت «سیاست خروج^۱» کشور چین اهمیت فزاینده یافته است.

علاوه بر تجارت، چین سرمایه‌گذاری در آسیای مرکزی را به نحوی باثبات افزایش داده است. در سال ۲۰۱۴، چین بزرگ‌ترین تأمین‌کننده سرمایه مستقیم خارجی^۲ در قرقیزستان به ارزش ۲,۰۳ میلیارد دلار در ازبکستان به ارزش ۴۴ میلیون دلار و در تاجیکستان دومین سرمایه‌گذار بزرگ (۷۲ میلیون دلار) بوده است (Kuchins, Mankoff and Backes, 2015:7,8). منطقه آسیای مرکزی و ژاپن

^۱. Zouchuqu

^۲. FDI

مکمل اقتصادی هم محسوب می‌شوند، یک طرف ژاپن صنعتی ولی فاقد منابع طبیعی کافی و طرف دیگر دولت‌های آسیای مرکزی که توسعه‌نیافته و دارای منابع طبیعی سرشار هستند. با توجه به مطالبی که ذکر آن رفت و جمع‌بندی بالا به نظر می‌رسد، رقابت چین و ژاپن در عرصه سرمایه‌گذاری و تجارت صرفاً ریشه‌های تاریخی دارد و یک رقابت سنتی است تا اینکه عقلانیتی بر آن حاکم باشد. در عرصه سرمایه‌گذاری و تجارت، کالاهای تولید چین و ژاپن مشتریان خاص خود را داشته و حوزه‌های سرمایه‌گذاری آنها به‌جز انرژی با هم متفاوت است. چین در راستای راهبرد یک کمربند_ یک جاده بیشتر بر روی خطوط ارتباطی سرمایه‌گذاری می‌کند در حالی که ژاپن بر روی منابع آبی و طرح‌های خدماتی. به همین خاطر، اگر بخش انرژی را به دلیل حساسیت‌های امنیتی برای ژاپن با نگاه تقابلی امنیتی نگاه کنیم در بقیه حوزه‌ها فضا برای همکاری دو قدرت فراهم است.

تفوق طلبی هوشمند، رقابتی در حوزه نرم میان چین و ژاپن؛ چین علاوه بر سیاست‌های سنتی خود در آسیای مرکزی، قدرت نرم را نیز به کار گرفته است. قدرت نرم چین از طریق ایجاد دوره‌های فرهنگ و زبان چینی همچنین تأسیس مؤسسات کنفوسیوس اعمال می‌شود. هرچند گاهی این وظایف از طریق نیروهای سیاسی ملی‌گرا در منطقه آسیای مرکزی به‌عنوان تلاشی جهت استیلای فرهنگ چین در این کشورها تلقی می‌گردد. متناسب با رشد اقتصاد چین در سطح بین‌المللی، منافع و انگیزه‌ها برای یادگیری زبان و فرهنگ چین در آسیای مرکزی افزایش یافته است، «بسیاری از جوانان منطقه فراگیری این مهارت‌ها (فرهنگ و زبان چینی) را فرصتی برای اکتساب مزیت‌های رقابتی در بازار کار محلی و در سرزمین اصلی یعنی چین می‌دانند» (Dadabaev, 2016: 162). در واقع، نفوذ اقتصادی چین به کمک قدرت نرم آن آمده است. جوانان آسیای مرکزی برای یافتن شغل در شرکت‌های چینی یا تجارت با آنها، یادگیری زبان و فرهنگ چینی را راهی مطمئن برای نیل به موفقیتی که در ذهنشان متصور است، می‌دانند.

ژاپن نیز از این قافله عقب نمانده است و در رقابت هوشمند از هر دو جنبه قدرت، یعنی سخت و نرم توأمان استفاده می‌کند. البته در حال حاضر دو افتراق در شرایط چین و ژاپن در منطقه است؛ نخست، تمایل چین به نفوذ در تمامی کشورهای منطقه است ولی برای ژاپن سلسله‌مراتب دولت‌ها مطرح است؛ دوم، رشد اقتصادی چین به‌شدت در چند سال اخیر رو به افزایش است به میزانی که با اختلاف از ژاپن در تولید ناخالص داخلی، مقام دوم اقتصاد

جهان پس از آمریکا را دارد؛ در حالی که سرعت رشد اقتصاد ژاپن در سطح جهان کاهش یافته است. پیامد این کاهش قدرت و ظرفیت اقتصادی ژاپن کمبود فرصت شغلی برای کسانی است که زبان ژاپنی یاد می‌گیرند. این افراد ناچار هستند در شرکت‌های توریستی محلی خود مشغول به کار شوند یا به ژاپن سفر کنند و به تحصیل بپردازند. در این صورت اگر به سطح بالایی از مهارت برسند، برگشتن به کشورهای خود را در سر نمی‌پروانند. بارزترین نمونه این رویداد درباره پزشکانی است که از آسیای مرکزی به ژاپن می‌روند ولی هرگز باز نمی‌گردند (Dadabaev, 2016: 163).

جنبه دیگر قدرت هوشمند، استفاده از قدرت سخت یعنی پول و اجبار است. در این راستا، چین و ژاپن هرکدام ابزارهای خاص خود را دارند. پس از جنگ جهانی دوم، ژاپن به یکی از کمک‌کنندگان اقتصادی و توسعه دیگر کشورها تبدیل شده است و جایگاه چهارم را در «کمیته کمک‌های توسعه‌ای»^۱ با ۹,۳۲ میلیارد دلار در اختیار دارد. همیاری توسعه رسمی، تبدیل به یکی از ابزارهای ژاپن برای گسترش نفوذ خود در کشورهای آسیایی به ویژه آسیای مرکزی شده است. ژاپن به وسیله همیاری توسعه رسمی، همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه را هدایت کرده و هم‌زمان اهداف خود را دنبال می‌کند. کمک‌های ژاپن در قالب وام‌های پین (واحد پول ژاپن) مبنا است. هدف وام‌های موسوم به پین، حمایت از توسعه زیرساخت اجتماعی و اقتصادی در دولت دریافت‌کننده وام است. این کمک‌ها در کشورهای فقیر و در زمینه‌هایی چون دارو، فقر، غذا، کشاورزی و نیازهای انسانی و مرتبط با حقوق بنیادین بشر در قالب وام‌های بدون بهره خواهد بود (Rakhimov, 2014: 82).

بر اساس آمارهای وزارت خارجه ژاپن، کمک‌هایی که ژاپن توسط همیاری توسعه رسمی به مناطق مختلف آسیای مرکزی انجام گرفته در جدول (۲) آمده است (اعداد بر اساس میلیون دلار آمریکا است). این آمارها نشان می‌دهد، ژاپن قدرت اقتصادی خود را به شکل جزیره‌ای و بر روی دولت‌های خاصی متمرکز کرده است.

^۱. Development Assistance Committee (DAC)

جدول ۲: کمک‌های همیاری توسعه رسمی ژاپن به تفکیک کشورهای منطقه

سال	قزاقستان	قرقیزستان	تاجیکستان	ترکمنستان	ازبکستان
۲۰۱۰	-۱,۸۲	۲۳,۱۶	۴۳,۴۲	-۰,۹۴	۷,۰۴
۲۰۱۱	-۲۰,۷۳	۳۰,۶۲	۳۵,۵۹	-۱,۴۷	-۱,۷۹
۲۰۱۲	-۱۵,۹۳	۱۹,۵۷	۳۲,۹۸	-۲,۲۱	-۶,۰۱
۲۰۱۳	-۶,۳۲	۱۷,۴۸	۲۶,۶۶	-۱,۶۸	۳۰,۱۱
۲۰۱۴	-۳۶,۷۵	۲۱,۲۴	۲۳,۵۵	-۱,۶۰	۳۴,۱۸

Source: <http://www.mofa.go.jp/files/000175909.pdf>. February 2016

در طرف دیگر، قدرت سخت چین بر اساس اجبار و نیروی نظامی ریشه در راهبرد «یک کمر بند_ یک جاده» دارد. پیش‌روی چین به سمت غرب در تقابل با سیاست دریا محور ژاپن است. ژاپن از سال ۲۰۱۲ دو راهبرد را در پیش گرفته است؛ یکی تحرک در آسیای پاسیفیک و دیگری مقابله با قدرتهایی که بر قدرت دریایی متمرکز هستند. برای مثال در پاسخ به رفتار تهاجمی چین در دریای جنوبی چین، شینزو آب خود را متعهد کرد تا از تلاش‌های کشورهای آسه آن حمایت کند تا امنیت و آزادی دریانوردی تأمین شود و به این منظور در قالب اعطای کمک، سه کشتی گشت در اختیار دولت اندونزی و ده کشتی گشت در اختیار دولت فیلیپین قرار داد (Tai, 2016:167).

ژاپن تحت حکومت نخست‌وزیر آب، سیاست‌های دریایی خود را در اقیانوس هند نیز دنبال می‌کند. سیاستی که در سال ۲۰۱۲ چندی پس از تحویل گرفتن دولت، آن را «الماس امنیت دموکراتیک آسیا»^۱ نامید. این راهبرد دریایی بر اتحاد دموکراتیک ژاپن، هند، استرالیا و ایالات متحده آمریکا استوار بود و باعث می‌شد آمریکا دوباره خود را به منطقه نزدیک ببیند. شاید نشست ۲۰۱۵ سازمان همکاری‌های شانگهای در یوفا^۲ واکنشی به افزایش نفوذ روزافزون آمریکا در منطقه باشد. در این نشست، سمت‌گیری روسیه در جهت تقویت همکاری چین، روسیه و آسیای مرکزی و شکل دادن به یک بلوک درون منطقه‌ای در مقابل فعالیت‌های ژاپن و ایالات متحده بود. در سال ۲۰۱۶، اتفاق مهمی که جبهه چین و روسیه را تقویت نمود، عضویت هند و پاکستان در سازمان همکاری شانگهای بود. این رقابت همچنان در جریان است. به دلیل محدودیت‌های نظامی، ابزارهای اقتصادی تبدیل به مهم‌ترین حربه برای پیشبرد اهداف ملی ژاپن

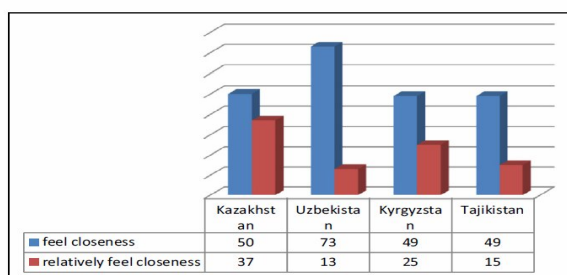
^۱. Asia's Democratic Security Diamond

^۲. Ufa

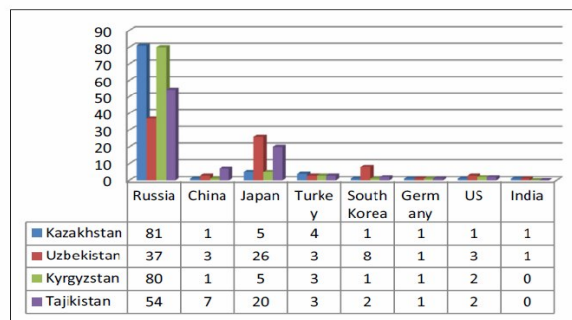
در راستای تقابل هوشمند با چین شده است. امنیت انسانی دارای جایگاه محوری در سیاست خارجی ژاپن است و این موضوع به خوبی در رفتار بین‌المللی این کشور به خصوص در منطقه آسیای مرکزی به چشم می‌خورد، ژاپن از طریق ارائه کمک به کشورهای در حال توسعه به دنبال ارتقای تصویر بین‌المللی خود و شکل دادن به محیط بین‌المللی به سود خود است.

در همین راستا، نظرسنجی که توسط وزارت خارجه ژاپن در سال ۲۰۱۵ در منطقه، صورت گرفت، شاخص اعتبار و منزلت قدرتهای فعال در منطقه آسیای مرکزی است. آمارهایی که می‌توانند، ابعادی گویا از رقابت هوشمند چین و ژاپن در منطقه باشند. این نظرسنجی در سایت وزارت خارجه ژاپن در دسترس است. نظرسنجی توسط مرکز اطلاعات تجاری، تحقیقات اجتماعی و بازاریابی^۱ و شرکت آسیای مرکزی در نمونه آماری ۱۲۰۰ نفر از مردم ۱۸ سال به بالا در کشورهای قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان به عمل آمده است.

شکل ۱: احساس قرابت و نزدیکی مردم آسیای مرکزی به ژاپن

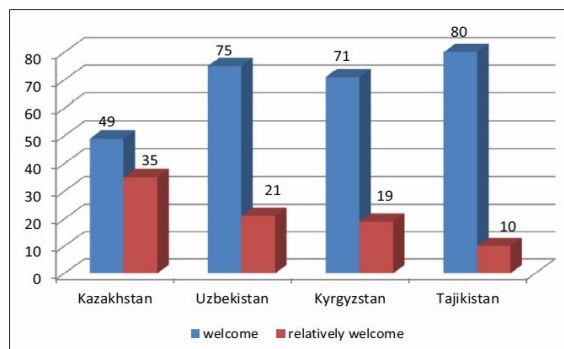


شکل ۲: معتمدترین کشور از نگاه مردم آسیای مرکزی

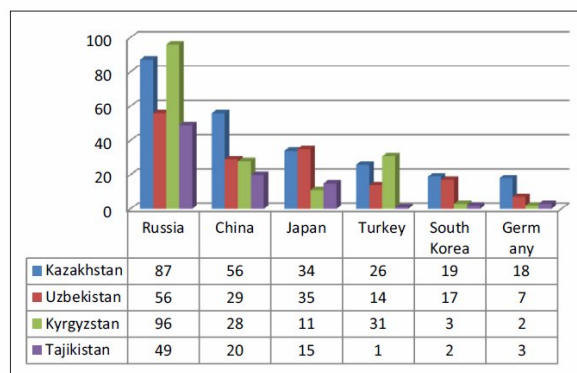


^۱. BISAM

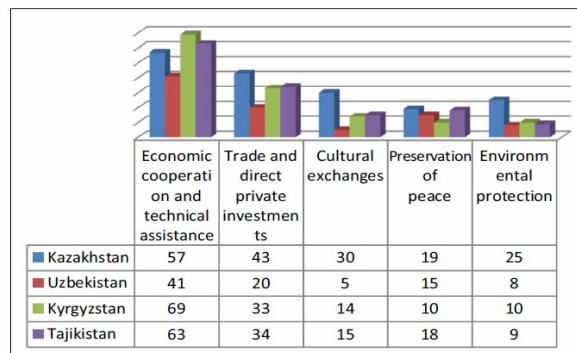
شکل ۳: میزان استقبال مردم آسیای مرکزی از شرکتهای ژاپنی



شکل ۴: مهم‌ترین شریک تجاری کشورهای منطقه



شکل ۵: زمینه‌های مورد علاقه کشورهای آسیای مرکزی برای همکاری با ژاپن



Source: Available at: <http://www.mofa.go.jp/mofaj/files/000076282.pdf>. February 2016.

با توجه به نمودارهای صفحه قبل اعداد معناداری مشاهده می‌شود. شکل (۱) بیش از هر چیز نشان می‌دهد، مردم ازبکستان بیش از سایر کشورهای آسیای مرکزی علاقه‌مند به رابطه نزدیک با ژاپن هستند. این در حالی است که وقتی شکل (۲) را نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم وقتی چین و ژاپن در کنار روسیه قرار گرفته‌اند، اعتماد به روسیه بیش از دیگر کشورها است، البته اعتماد مردم به ژاپنی‌ها بیش از چینی‌ها است. در شکل (۳) تمام کشورهای آسیای مرکزی از ورود شرکت‌های ژاپنی حمایت می‌کنند ولی در شکل (۴) مشاهده می‌کنیم که مردم آسیای مرکزی مهم‌ترین شریک تجاری خود را اول روسیه بعد چین و در مرتبه سوم ژاپن می‌دانند. نکته قابل توجه در این نمودار، رأی مردم قرقیزستان که به ترکیه بیشتر از چین است. اما شکل (۵) نشان می‌دهد که بیشترین گرایش کشورهای آسیای مرکزی رابطه اقتصادی و تجاری است؛ این در حالی است که تبادلات فرهنگی با ژاپن از سطح پایینی از مقبولیت برخوردار است ولی باردیگر، رأی بالای قزاقستان به تبادل فرهنگی و حفاظت محیط‌زیست با ژاپن معنادار است به ویژه زمانی که این رأی را در کنار کمک‌های بالای همیاری توسعه رسمی به قزاقستان قرار می‌دهیم.

نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منطقه آسیای مرکزی عرصه جستجوی منافع برای قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای از جمله چین و ژاپن شد. با بررسی ابعاد رقابت چین به‌عنوان قدرت همسایه آسیای مرکزی و ژاپن به‌عنوان قدرتی دوردست از منطقه متوجه می‌شویم، اگرچه دو قدرت راهبردهای خاص خود را در منطقه داشته‌اند ولی در پنج راهبرد با تداخل منافع روبه‌رو بوده‌اند. اول، انرژی؛ دوم، تجارت و سرمایه‌گذاری؛ سوم، نفوذ؛ چهارم، ژئوپلیتیک و پنجم تروریسم. در بعد انرژی، چین ابتدا به دنبال منابع انرژی آسیای مرکزی و از طرف دیگر ارتباط با منابع انرژی همسایه منطقه آسیای مرکزی یعنی خاورمیانه است. این در حالی است که قدرت مزبور در درون خود منابع غنی زغال‌سنگ را دارا است. در مقابل ژاپن منابع طبیعی زیادی ندارد و ۹۰ درصد نیاز خود را از خارج تأمین می‌کند. به همین دلیل بر سر سومین ذخایر نفت جهان رقابت وجود دارد. دوم، بحث تجارت و سرمایه‌گذاری است؛ جمعیت و درآمد سرانه مردم منطقه بازار خوبی برای تولیدات کشورهای چین و ژاپن است و همچنین کشورهای آسیای مرکزی کشورهایی در حال توسعه هستند و

نیازمند سرمایه‌گذاری‌های خارجی به همین دلیل منافع اقتصادی زیادی در منطقه نهفته است. سوم، بحث نفوذ فرهنگی و سیاسی است که طبق آمارهای بخش آخر مقاله به نظر می‌رسد، روسیه بهترین وضعیت را دارد و ژاپن با اختلاف در جایگاه دوم قرار دارد و سپس چین حائز رتبه سوم است. چهارم، نزاع ژئوپلیتیک است. اوج اختلاف‌های ژئوپلیتیک شاید بخش دریایی راهبرد «یک کمربند_ یک جاده» باشد. این راهبرد با سیاست دریامحور ژاپن در تعارض است، همچنین اقدامات تقابلی ژاپن مخصوصاً در برابر ادعاهای چین در دریای جنوبی چین نیز می‌تواند، باعث تقابل دو قدرت شود. بخش پنجم، تروریسم است. پس از آن که دو تبعه ژاپنی در سال ۲۰۱۵ توسط داعش به قتل رسیدند، توکیو خواستار همکاری با دولت‌های آسیای مرکزی شد. در حالی که مقابله با تروریسم در حوزه تخصصی و کارکرد سازمان همکاری شانگهای قرار دارد ولی ژاپن کنش مستقل را به همکاری با شانگهای ترجیح می‌دهد.

در پایان به نظر می‌رسد که چین در کنار روسیه و در قالب سازمان همکاری شانگهای با توجه به دارا بودن توان اقتصادی رو به رشد و تولید ناخالص داخلی زیاد از جایگاه قابل توجهی در منطقه آسیای مرکزی برخوردار است. در طرف دیگر، ژاپن به‌رغم تولید ناخالص داخلی کمتر، دارای نفوذ بین‌المللی بیشتر از رهگذر همکاری شرکای غربی است. بر اساس بررسی مقاله حاضر چنین به نظر می‌رسد که دو کشور، رویکرد تقابلی غیرمستقیم با یکدیگر را در آسیای مرکزی برگزیده‌اند لیکن در این میان چنین به نظر می‌رسد که چین با توجه به ائتلاف موردی با روسیه و هماهنگی سیاست‌های آنها با یکدیگر در چارچوب سازمان همکاری شانگهای با توجه به افزایش قدرت جمعی اعضای شانگهای از سال ۲۰۱۵ در پی عضویت هند و پاکستان از دست بالاتری در مقایسه با ژاپن در آسیای مرکزی برخوردار است. واقعیت آن است که پس از سال ۲۰۱۵ شرایط منطقه آسیای مرکزی کاملاً تغییر کرده و نفوذ چین در آن رو به افزایش است. نظر به اینکه قدرت چانه‌زنی بالای چین در سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت ملل متحد و با اذعان به اینکه کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای بیش از ۴۰ درصد از جمعیت جهان را دارا هستند و سه عضو از سازمان همکاری شانگهای در بریکس حضور دارند و نظر به عضویت چین در "گروه ۷۷ به‌علاوه چین" و برخورداری آن از طرفداران زیاد میان کشورهای جهان‌سومی می‌توان نقش چین در آسیای مرکزی را دارای روندی فزاینده و نقش ژاپن در این منطقه را دارای روندی کاهنده دانست. با توجه به استدلال‌هایی که ذکر آن رفت به نظر می‌رسد که ژاپن توان مقابله

مستقیم با چین را در حوزه اقتصادی و سیاسی ندارد، اگرچه علاقه هم به این کار ندارد. چین نیز علاوه بر اینکه گرایش به تنش و رویارویی با ژاپن ندارد در مقابل، به دلیل اختلاف‌های سنتی، سیاست خارجی امنیت انسانی محور و دموکراسی‌سازی ژاپن به شدت به همکاری با این کشور بدبین است در نتیجه تنها گزینه محتمل تقابل غیرمستقیم دو قدرت در منطقه است.

منابع و مأخذ

- سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۴): نظریه‌های و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی-جهانی شده: مناسبت و کارآمدی، نشر وزارت امور خارجه
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و همکاران (۱۳۹۰)، "قدرت هوشمند: تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن"، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴.
- "Agreement between the Governments of Shanghai Cooperation Organization Member States on Cooperation in Education" (June 15, 2006), Astana, Available at: http://www.eduweek.ru/index.php?option=com_content&view=category&layout=blog&id=31&Itemid=29&lang=en, 5 February 2016.
- Aso, Taro. (2006), "Central Asia as a Corridor of Peace and Stability," *Asia-Europe Journal*, 4.
- Callahan, William A. (2016), "China's Belt and Road Initiative and the New Eurasian Order", *Norwegian Institute of International Affairs*.
- Campbell, k., & O'Hanlon, M. (2006), *Hard Power: The New Politics of National Security*, New York: Basic Books.
- Cheng, Joseph Y. S. (2011), "The Shanghai Co-operation Organization: China's Initiative in Regional Institution Building," *Journal of Contemporary Asia*, 41(4).
- Choong, W.L., (2015), "Energy Security: Definitions, Dimensions and Indexes", *Renewable and Sustainable Energy Reviews*, Volume 42.
- Clarke, Michael.E, (2011), "Xinjiang and China's Rise in Central Asia - A History", Routledge.
- Dadabaev, T. (2012), "Securing Central Asian Frontiers: Institutionalization of Borders and Interstate Relations in Post-Soviet Central Asia," *Strategic Analysis*, 36(4).
- Dadabaev, T. (January 2015), "Water resource Management in Central Asia: a Japanese Attempt to Promote Water Resource Efficiency," *Journal of Comparative Asian Development*.
- Dadabaev, T. (January 2014a), "Shanghai Cooperation Organization (SCO) Regional Identity Formation from the Perspective of the Central Asian States," *Journal of Contemporary China*.
- Dadabaev, T. (2014b), "Chinese and Japanese Foreign Policies towards Central Asia from a Comparative Perspective," *Pacific Review*, 27(1).
- Dadabaev, Timur (2016), *Japan in Central Asia Strategies, Initiatives and Neighboring Powers*, 978-1-137-49236-4, UK Palgrave Macmillan.
- Dadabaev, Timur, (2016), "Japan's ODA Assistance Scheme and Central Asian

- Engagement: Determinants, Trends, Expectations”, *Journal of Eurasian Studies*, *Journal of Eurasian Studies* 7.
- ENVALL, H. D. P.(2015), “*Japanese Diplomacy The Role of Leadership*”, State University of New York Press, Albany.
- Fallon Theresa (2015), “The New Silk Road: Xi Jinping’s Grand Strategy for Eurasia”, *American Foreign Policy Interests NCAFP*.
- IMF World Economic Outlook (WEO), *Recovery Strengthens, Remains Uneven*, April 2014. Accessed on 14 November 2014.
- Iokibe, Makoto(2001), “Fifty Years of Japanese Diplomacy”, *Diplomacy Series, Japan Digital Library*, Available at:
http://www2.jiia.or.jp/en/digital_library/japan_s_diplomacy.php, Accessed on 14 November 2016.
- Jiangyong, Liu(2009), “Foreign Relations of Contemporary Japan”, *Dangdai Riben Duiwai Guanxi Beijing: World Affairs Press*.
- Kuchins, Andrew C. and Mankoff, Jeffrey and Backes, Oliver (2015), “Central Asia in a Reconnecting Eurasia”, *A Report of the CSIS Russia and Eurasia Program*.
- Len Christopher & Tomohiko Uyama& Hirose Tetsuya (2008)”*Japan’s Silk Road Diplomacy Paving the Road Ahead*”, Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program.
- Mackinder, Halford, (2004), “The Geographical Pivot of History (1904),” *The Geographical Journal*, Vol.170, No.4, pp.298-321
- *Ministry of Foreign Affairs of the People’s Republic of China*, “Xi Jinping Attends SCO Summit in Dushanbe
http://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/topics_665678/zjpcxshzzygyslshdsschybdtkstmedfslkydjxgsfw/t1191482.shtml. February 2016.
- Nathan, Andrew.J & Scobell, Andrew (2014), “*China’s Search for Security*”, Columbia University Press.
- Nossel, Suzanne (2011), “Smart Power: From Theory to Practice” Deputy Assistant Secretary, *Bureau of International Organization Affairs Citizens for Global Solutions Annual Conference* Washington, DC.
- Nye, Joseph S. (1990), “Soft Power”, *Foreign Policy*.
- Ogoura, Kazuo (2009), “Japan’s Cultural Diplomacy, Past and Present”, *Aoyama Gakuin University Joint Research Institute for International Peace and Culture*.
- *Rakhimov, Mirzokhid* (2014),“Central Asia and Japan: Bilateral and Multilateral Relations”, *Journal of Eurasian Studies*.
- Scobell, Andrew - Ratner, Ely, (2014), *China’s Strategy Toward South and Central Asia*, RAND Corporation.
- Sunami, Atsushi, Hamachi, Tomoko & Kitaba, Shigeru, “The Rise of Science and Technology Diplomacy in Japan,” *Science & Diplomacy*, Vol. 2, No. 1

- Tai, Tony -Ting LIU (2016), “Undercurrents in the Silk Road an Analysis of Sino-Japanese Strategic Competition in Central Asia”, *Journal of International and Advanced Japanese Studies*, Vol. 8.
- Tetsuya, Hirose (2008),”*Japan’s Silk Road Diplomacy Paving The Road Ahead*”, Central Asia- Caucasus Institute Silk Road Study Program.
- Wilson III, Ernest J. (2008), “Hard Power, Soft Power, Smart Power”, *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*.
- <http://www.oecd.org> , Accessed on February 2016.
- <http://www.oecd.org/newsroom/aid-to-developing-countries-rebounds-in-2013-to-reach-an-all-time-high.html>, Accessed on: 4 February 2016.
- http://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng, Accessed on: 12 February 2016.
- <http://www.mofa.go.jp>, Accessed on February 2016.
- <https://yearbook.enerdata.net/energy-consumption-data.html> Accessed on: 4 September, 2015.
- <https://www.iea.org/newsroom/news/2015/april/iea-reviews-energy-policies-countries-in-eastern-europe-caucasus-central-asia.html>. Accessed on: 11 November 2016.
- <https://www.nytimes.com/2015/02/01/.../islamic-state-militants-japanese-hostage.html>, Accessed on: 12 February 2016.